اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد راجع به مصادری و رجالی که ادعا شده قبل از شيخ طوسی بوده ما عمدتاً دو نکته را مورد توجه قرار داديم، يک نکته راجع به کلام شيخ طوسی بود رضوان الله تعالی عليه، که دليل بر بر اين­که خبر حجت است اصحاب ما کتبی را در رجال تصنيف کردند، تجريح کردند توثيق کردند روات را بيان کردند ضعيف و صحيح را بيان کردند پس معلوم می­شود که خبر حجت است و الا احتياجی به اين رشته نبود اين هم کلام مرحوم شيخ طوسی عرض شد ببينيم که آيا واقعاً همين طور هست قبل از شيخ مثلاً کتب رجالی بوده که اصحاب تضعيف کردند توثيق کردند يکی هم مسأله کلمات آقای خويي بوده که فرمودند صد و اندی کتاب طبق نوشته مرحوم آقای شيخ آقابزرگ در رجال البته حاج شيخ آقابزرگ به نظر من اسماء کتب رجال در اين جلد ده بيشتر آورده تا مصفی المقال در اين جلد ده بعضی­ها دوبار آورده اصلاً مثلاً رجال برقی رجال محمد ابن خالد دوبار نقل کرده به نظرم در جلد ده بيشتر آورده تا مصفی المقال حالا ايشان از مصفی المقال،

س: کتاب مستقل نداشتند هم مثلاً رجال ميرحامد حسين در عبقات مباحث رجالی خيلی آورده،

ج: بلی غرض اين­که در جلد ده ايشان زياد آورده که چندتا تا حالا خوانديم و شرح حالش روشن شده و فکر می­کنم يواش يواش، ديگر اين بحث را ما سريحاً جمع و جورش بکنيم، يکی از اين­های که در قرن دوم ايشان نوشته البته بنده سراپا تقصير کراراً عرض کردم بازهم عرض می­کنم هدف­ما مناقشه و نقد اين کتاب نيست هدف ما مطلب است حالا چون در اين­جا نوشته شده ايشان هم از يکجايي گرفتند حالا هرکسی اين مطلب را گفته، مراد هم حالتی من اصلاً حالت نقد ندارم حالت تحقيق و بررسی و که آيا اين درست است يا نه؟ ايشان در قرن دوم از مرحوم برقی پدر من هميشه تعبير می­کنم برقی پدر محمد ابن خالد برقی که ايشان نوشتند زنده در سال 183 از برقی پدر کتابی را در رجال نقل فرمودند می­خواهيد عبارت ايشان را بخوانيد تا من،

س: فصحه 14 مبحث شناسی رجال شيعه صفحه 14 تأليفات رجالی قرن اول و دوم

ج: دوم است اين

س: بلی برقی اباعبدالله محمد ابن خالد زنده در سال 183

ج: در سال 183 زنده بوده آن وقت طبيعتاً مراد ايشان زنده يعنی مثلاً نزديک­های وفاتش است ديگر صد و هشتاد و سه،

س: بلی رسم اين است ديگر،

ج: ديگر رسم بر اين است که آن نزديک­های وفات،

س: حالا کسی اوائل بچگی­اش

ج: اوائل ولادت را نمی­نويسند 183 نزديک وفات ايشان است و لذا قرن دوم ايشان را آورده در قرن سوم بفرماييد

س: نوشتند کتاب الرجال به نقل از فهرست ابن نديم صفحه 286

ج: البته می­گويند معروف صحيحش نديم است بعضی­ها هم تحقيق کردند که نه هم ابن النديم درست است هم نديم ليکن می­گويند ثوابش همان نديم است، حالا آن ديگر

س: اين چهار جلدی جديد فهرست نديم نوشته رو جلدش

ج: بلی

س: اين مصري، تحقيق مصری

ج: می­گويند دقيق­تر نديم است ابن النديم نه،

س: صفحه 276 است طبعاً جديد است همين بايد در نرم افزار باشد

ج: همين هم در 286 به نظرم نه

س: 276

ج: من در ذهنم هشتاد است

س: 276 در نديم نوشته است که ابن آورده که است که اين کتاب مشتمل بر فهرست اسامی راويان از اميرمؤمنان علی(ع)

ج: عنوان ابن نديم اين است ابوعبدالله محمد ابن خالد کتاب الرجال فيه ذکر من روی عن اميرالمؤمنين تعبيرش اين است تعبيری که نديم به کار برده

س: اين را هم بخوانم

ج: بلی بفرماييد

س: الذريعه جلد ده صفحه 100 فرموده است اين کتاب را يعنی تهرانی در ذريعه اين کتاب را به عنوان رجال البرقی الکبير و نيز به عنوان کتاب من روی عن علی اميرالمؤمنين،

ج: عرض کردم گاهی يک کتاب را دو سه بار ديدم حالا سال يکبار که هيچ، مثل آن آقا، البته يک خوبی هست اگر شماره ننوشته،

س: بلی اين نشان می­دهد که، تصادفاً هردو را شماره زده

ج: پس هيچی باز خراب شده

س: يکی شماره 206 يکی 8617

ج: اگر خراب شده اگر بعض وقت­ها شماره نمی­زند اين خوب شماره ندارد اين آقا هم دقيق است معلوم می­شود اين نکته را مراعات می­کند ببيند شماره دارد يا شماره ندارد، بعد ديگر چه فرمودند،

س: ديگر تمام همين به نقل از تهرانی و ابن نديم همين قدر

ج: که آقا؟

س: تجدد هم اختيار نهايش نديم بوده

ج: اين در قرن سه هم راجع به خود برقی پسر دارد پس قرن سه را هم بياريد، قرن بعدی قرن سه،

س: قرن سه صفحه 17 اين کتاب برقی احمد ابن محمد ابن خالد

ج: بلی اين پسر است

س: متوفای 274 يا 280

ج: 274 يا 280، دويست و هشتاد هم آن وقت ايشان توجه نکرده اگر اين طور باشد اين تا 183 زنده بوده يعنی برقی پسر مثلاً بالای صد سال بايد داشته باشد اين 183 آن 280 نود و هفت سال می­شود، اگر اواخر عمر برقی باشد 183 پسرش از صد سال بيشتر می­شود احدی هم ننوشته ايشان را، به نظرم حالا هم نفهميدم حالا اين يک تحقيقی بفرماييد چون فعلاً بحث ما اين قسمت نيست اين اصلاً از کجا آورده زنده در سال 183 اصلاً اين را از کجا ذکر کرده،

س: منبعش

ج: منبع اين مطلب چون برقی يکی از کسانی است که آثار ابن ابی عمير را نقل می­کند ابن ابی عمير 217 است متوفای 217 است،

س: اين حد اقل

ج: 240 باشد مثلاً 245 که با پسرش يک چهل سال فاصله دارد، اين بايد 240 باشد اين هم بايد قرن سوم باشد اول ايشان قرن دوم آورده که اين کار اشتباهی است قطعی است که قرن دوم نيست نه اين­که حالا يعنی 183 مگر بگوييم متولد 183 است اگر متولد 183 باشد مثلاً 243 فوت کرده هشتاد ساله مثلاً، شصت ساله معذرت می­خواهم مثلاً شصت، هفتاد، دويست و پنجا پسرش هم 280 فوت کرد اين معقول است باز حالا متولد معقول است اما زنده در183 به نظرم از يکجايي گرفته حالا يا حاج شيخ آقابزرگ آورده،

س:

7: 7

ج: بلی خيلی حالا غلط مطبعه بوده حروف چين مطبعه بد چيده علی ای حال تصور اين­که مرحوم برقی پدر در 183وفاتش است يعنی زنده است تا 183 با اين­که ايشان به راحتی از ابن ابی عمير متوفای 217 نقل می­کند بايد ايشان 230 و 40 باشد که با دويست هشتاد پسرش هم بخورد يک چهل سال بعدش، مثلاً پنجا سال دويست و سی باشد پنجا سال بعد است اين نمی­دانم حالا از کجا از کدام کتاب 183 را آورده ايشان کان حياً مثلاً سنة فلان، و به همين مناسبت هم ايشان را در قرن دوم نوشته، اولاً به ذهن می­آيد که با اين شواهد کاملاً واضح است که ايشان اولاً خود ابراهيم ابن هاشم ظاهراً بر ايشان رتبتاً مقدم است ابراهيم را اول من نشر حدث الکوفيين بقم، و اين بعد از ابراهيم است البته ننوشتند چه سالی به قم آمده اين آمدنش به قم بايد بعد از ابراهيم ابن هاشم باشد بايد فکر می­کنم حدودهای دويست و بيست، دويست و سی ايشان به قم آمده و ميراثهای عراق را چه بغداد چه کوفه را برای قمی­ها نقل کرده ما انشاءالله تعالی يکبار ديگر راجع به ايشان متعرض می­شويم ليکن در آن قسمت در بخش فهرستی، ايشان مجموعاً چه آثاری را به قم آورده و اين­­ها مثلاً همين نسخه ابن ابی عمير ايشان قابل اعتماد هست يا نه؟ مثلاً چه کتاب­های را ايشان،

س: با توجه که ايشان از اصحاب امام جواد هم ضبط شده قطعاً بايد در قرن سه وارد شده باشد

ج: بلی حضرت جواد دويست و بيست است وفات­شان

س: خود ابن نديم هم همان اولين چيزی که می­گويد من اصحاب الرضا و من بعده يا و مَن بعده فصحب ابنه اباجعفر،

ج: بلی نه صد و هشتاد و سه اصلاً، صد و هشتاد و سه سال شهادت موسی ابن جعفر است اصلاً

س: بلی حتی با امام رضا هم

ج: بلی مشکل است البته نوشته زنده بگوييم مراد ايشان از زنده يعنی متولد مثلاً

س: چند سال بعدش حالا

ج: بلی مثلاً چهار ساله بوده پنج ساله بوده ده ساله بود زنده به اين معنی يا تولدش در صد و، به تولد به صد و هشتاد و سه می­خورد اما زنده به معنی قرب وفات فوق العاده بعيد است فوق العاده بعيد است،

س: اين تفاوت پدر و پسر هم چهل سال فرموديد اين خيلی است

ج: تازه حالا قبول کرديم،

س: يکی حالا بخواهد تفاوت سن پدر و پسر نوزده سال است،

ج: بلی نه می­گويند فتح­علی شاه با پسر عباس ميرزا سيزده سال بود، تفاوتش با عباس ميرزا البته اين را مرحوم آقای بجنوردی از ناسخ التواريخ دارد من خودم در ناسخ نديدم در تاريخ قاجار اما آقای بجنوردی نقل می­فرمود سپهر نوشته تفاوتش با پسرش سيزده سال بوده با عباس ميرزا پسر بزرگش علی ای حال حالا نمی­دانم ايشان از کجا آوردند خيلی به ذهن می­آيد که بعيد باشد يعنی اصولاَ مناسب نيست که بنويسند مثلاً زنده در دويست و بيست، دويست و سی اين معقول است تازه دويست و بيست هم يعنی شصت سال پسره با ايشان تفاوت دارد شصت سال حالا دويست و سی هم يک چيزی می­شود گفت دويست و بيست و دويست و سی، اما اين­که 183 زمان شهادت موسی ابن جفعر اصلاً نقل نشده ايشان از اصحاب موسی ابن جعفر چون زنده يعنی بايد در آن وقت شصت هفتاد سالش باشد، آن وقت بايد امام صادق را هم درک کرده باشد، نمی­دانم حالا من چون واقعاً نه اين­که يعنی الآن به ذهنم نيامد که کجا مراجعه کنم نه اين­که تنبلی کردم مراجعه نکردم هرچه فکر کردم، گفتم به تاريخ بغداد نگاه کنم کجا نگاه کنم که ايشان متوفای کی است؟ و ليکن با شواهدی که فعلاً در ذهنم بود گفتم فوق العاده اين تاريخ بعيد به نظر می­رسد مثلاً اگر ايشان زنده يعنی فرض کن چهل ساله هم بايد زمان امام موسی ابن جعفر قاعدتاً از ايشان حديث نقل می­کند ديگر نمی­خواه از ابن ابی عمير نقل بکند،

س: بخصوص پسر که ديگر چون قطعی است يا دويست و هشتاد يا دويست و هفتاد و چهار است،

ج: دويست و هشتاد را نجاشی از قول ابن غضائری پسر نقل می­کند

س: ايشان در اصحاب ابی الحسن موسی هم ذکر کرده

ج: بعيد می­دانم راس باشد بعيد می­دانم يعنی اصحاب شايد مثلاً مراد درک زمان ايشان اما ايشان را نديده

س: اصحاب ابی الحسن موسی عليه­السلام بعد در اصحاب امام جواد فرموده که من اصحاب موسی ابن جعفر و الرضا،

ج: بلی حالا می­­گويم مگر اصحاب موسی ابن جعفر را مثلاً بيست، سی ساله بوده مثلاً اما الآن روايت به ذهنم نمي­آيد که ايشان از ابی الحسن چيز داشته باشد ابالحسن رضا هم خيلی به ذهنم نمی­آيد در معجم را نگاه کنيد روايات محمد ابن خالد را، يا اگر کتاب ديگری هست که بيشتر داشته باشد غير از کتب اربعه،

س: همين تقريباً همه رواياتش را از کتب اربعه دارد و دسته­بندی کرده

ج: خب بفرماييد آقا مال پسر را چه نوشته،

س: مال پسر را نوشته رجالی برقی به حسب همان تحقيق آقای قيومی فلان بعد يک اشتباهی دارد نوشته اين کتاب در قسمت اول کتاب الرجال ابن داود آمده است، آن دوتا باهم چاپ شده،

17: 12

ج: يعنی مرحوم آقای محدث يکی هم از چيزهای عجيب آقای محدث ارموی نه توصيف نسخه کرده نه راجع به اين کتاب و مالکيه هيچی بحث نکرده

س: فقط چاپ کرده

ج: فقط چاپ کرده صفحه اول را هم نسخه اول را نسخه مخطوط همين برقی را آورده اين ور هم نسخه صفحه اول رجال ابن داود بعد هم رجال آورده من نفهميدم اصلاً هرچه دارم فکر می­کنم چرا مرحوم آقای محدث ارموی هيچ مطلبی نه راجع به خود برقی حالا در اول محاسن مفصل صحبت کرده و صحبت­های متفرق هم کرده راجع به نسخه شناسی محاسن هم آنی که من ديدم نسخه شناسی نکردند اما در مورد رجال برقی يک تصويری از صفحه اول گذاشتند هيچ فقط آخر رجال را هم که چاپ کردند آخر نسخه هم نوشته، هيچ تاريخی آن نسخه ندارد تمّ الکتاب و هيچ نسخه­ای تاريخی هم آن نسخه­ای که ايشان ازش نقل می­کند،

س: اين را ابی جعفر دارد در کافی درباره ابی جعفر خالی است دومی ابی جعفر ثانی است،

ج: معلوم است ابی جعفر امام جواد

س: امام جواد است

ج: بلا اشکال

س: در تهذيب هم دوتا ابی جعفر است باز اولی ابی جعفر خالی دومی ابی جعفر ثانی،

ج: اين احتمالاً تکرار همان کافی است

س: يکی هم در فقيه ابی جعفر ثانی دوتا هم در فقيه ابی جعفر ثانی

ج: واضح است

س: اين از امام در کتب اربعه

ج: از امام رضا هم ندارد نه،

س: نه از امام رضا هم، ولی عوض در

50: 13

ج: آقا روشن شد انشاءالله تعالی حالا مال پسرش را هم بفرماييد تا ما يواش يواش وارد بحثش بشويم

س: بلی اين­جا نوشتند صفحه 17 اين کتاب رجال برقی مشتمل بر فهرستی از اسامی راويان هريک از معصومان،

ج: فهرست ليست يعنی مراد ايشان

س: ليست،

ج: بلی

س: که به ترتيب اصحاب پيامبر صلوات­الله عليه تا اصحاب امام عسکری عليه­­السلام تنظيم شده است

ج: اين هم يکی از عجايب است راجع به دوران غيبت ندارد، يکی هم باب من لم يرو ندارد يکی از انشاءالله من يک فروق بين اين و رجال مرحوم شيخ عرض می­کنم يکش هم همين است بفرماييد،

س: در آخر کتاب بلی در فهرست اسامی هر يکی از ائمه عليه­السلام در ابتدا اصحابی که امام سابق را درک کرده­اند آورده شده در پايان اسامی زنان راوی از معصومان، در آخر کتاب فهرست اسامی دوازده نفر از منکران ابوبکر،

ج: فهرست نيست حرفهايشان را نقل کرده تاريخ است فهرست نيست، نوشته دوازده نفر بلند شدند و بر ابوبکر اعتراض کردند يکی يکی ايشان نوشته و چه گفتند، اين را برقی دارد بعد از بخش نساء بعد از بخش نسائش ايشان اين را دارد،

س: صحيح بعد گفتند که در رجال نجاشی صفحه 76 اين کتاب به عنوان کتاب الطبقات و در فهرست طوسی صفحه 151به عنوان کتاب طبقات الرجال آمده است، تهرانی در ذريعه جلد 10 اين کتاب را به عنوان رجال برقی صغير و نيز با عنوان­های کتاب الطبقات در جلد 15 با شماره 972 و کتاب الرجال باز در جلد 15 با شماره 979 فهرست نموده است، يعنی سه بار شماره زده ذريعه،

ج: خدا رحم کرده

س: رحمة الله عليه

ج: طبقات الرجال هم بايد می­زد چون يک اسم طبقات الرجال هم بعضی­ها نوشتند،

س: بلی کتاب الطبقاتی که رجال برقی صغير،

ج: برقی صغير مراد برقی پسر به اصطلاح من چون پدر اسمش محمد است ايشان احمد ابن محمد، احمد پسر نه رجال صغير صفت رجال نيست، صفت کتاب نيست صفت مؤلف است برقی کبير يعنی برقی پدر،

س: مثل طبقات کبری يا طبقات کبيری

ج: آن طبقات است آن کتاب است اين نه اين­جا مراد اين است خيلی خوب پس اين معلوم شد يک کتابی را نسبت دادند حالا از همه­­اش مهم­تر اولاً عبارت خود نديم يا ابن نديم را بيار بابا،

س: هردو را ايشان دارد هم پدر را هم پسر

ج: نه دومش هم پدر است هنوز پسر نيست

س: پسر را بعد آورده آن­جا کتاب را نسبت نداده، در مورد پدر ايشان گفته که حالا چاپ آقای تجدد صفحه 276 البرده اباعبدالله محمد ابن خالد البرقی القمی من اصحاب الرضا عليه ­السلام و من بعده يا و مِن بعده، و صحب ابنه اباجعفر

ج: لعلّ اين طور و مِن بعد صحب ابنه اباجعفر واو زائد است

س: البته ايشان در نسخه­ای جعفر دارد که خب، فقيل کان يکنی ابالحسن و له من الکتب کتاب العبيس کتاب التبصره کتاب المحاسن کتاب الرجال

ج: محاسن را به پدر نسبت داده که اين هم يکی از کارهای عجيب است،

س: فی کتاب الرجال فيه ذکر من روی عن اميرالمؤمنين

ج: اين هم خيلی عجيب است اولاً ما عادتاً اين جور می­دانيم که ابن نديم در فهرست در کتاب­های را آورده چون ايشان شيخ الوراقين در بغداد بوده که عادتاً در بغداد موجود بوده وراق در آن زمان اصطلاحاً انتشاراتی به اصطلاح روز است ما الآن انتشاراتی می­گوييم به اين صورت بوده وراقين، چون ايشان زيادتر امکانات داشته گاهی ده نفر، بيست نفر، سی نفر، چهل نفر اينها اجير می­­کردند يکی می­نشسته کتاب را می­خوانده و می­نوشتند آن وقت چهل نسخه از اين کتاب تکثير می­شد مثل همين چاپ امروز ما، حالا چاپ امروز ما هفت­هزار ده هزار بيست هزار آن وقت اگر ايشان چون شيخ الوراقين بود ممکن بود ششصد نفر، پانصد نفر افرادی را داشته باشد که کارشان تکثير کتاب باشد،

س: حالا ديگر به چهل، پنجاتا بود سه صدتا رسيد

ج: حالا رسيد به، گفت التاريخ يعيد نفسه باز برگشت به همان گفت النهايات هی البدايات، باز برگشت به اول گفت که برگشت به اول، عاد الزمان الی ماکان، الی ان الزمان قد استدار کهيئته يوم خلق الله السموات و الارض باز برگشت به اول علی ای حال ايشان عادتاً اين طور است آن وقت اين ما هنوز برای ما روشن نيست که معلوم می­شود کتابی را به نام برقی پدر در بغداد ظاهرش اين طور است اين را نسبت می­دادند به عنوان رجال آن وقت فقط ذکر من روی عن اميرالمؤمنين اين هم خيلی عجيب است،

س: فهرست رجال برای

ج: فقط خصوص اصحاب اين خيلی عجيب است اصلاً يعنی اسم کتاب حالا فرض کنيم مثلاً ابن عقده کتاب دارد عن الحسن عن الحسين سلام­الله عليهما، و غير ذلک من الائمه خيلی نکته عجيبی است که اسم کتاب را برده فيه ذکر من روی عن اميرالمؤمنين عليه­السلام که اين خيلی مطلب عجيب است و بعد علی خلاف القواعد حتی ديدم محدث ارموی به يک مناسبتی نوشته غلط اين مطلبی که يا اشتباه، غلط در کتاب نديم آمده که محاسن هم به ايشان نسبت داده،

س: بلی خود همين معلوم می­شود اين­جا اطلاعاتش دقيق نيست

ج: معلوم می­شود حالا يک نسخه­ای در بغداد بوده بعد باز دو مرتبه دارد ايشان

س: بلی بعد ايشان تمام می­­شود می­­گويد ابنه يک چند يک صفحه پايين­تر صفحه دويست و هفتاد

ج: نه صفحه پايين­تر بلافاصله بعدش

س: تمام شد ديگر الحسن ابن محبوب است نفر بعدی

ج: خب حسن ابن محبوب در بعضی از نسخ است بعد از حسن ابن محبوب است،

س: بلی بعدش

ج: باز دو مرتبه محمد ابن خالدالبرقی

س: قال می­گويد قرئت بخط ابی علی ابن حمام قال کتاب المحاسن للبرقی يحتوی علی نيف و سبعين کتاباً

ج: نه قبل از اين عبارت باز دو مرتبه اسم همين محمد ابن خالد را می­برد،

س: متن روايت اين جوری است نگاه کنيد فيه ذکر من روی عن اميرالمؤمنين عليه­السلام بعد الحسن ابن محبوب الصرار و هو الضرار من اصحاب مولانا الرضا و محمد ابنه عليهما السلام و له ممن الکتاب کتاب التفسير کتاب النکاح، کتاب الفرائض و الحدود و الديات قرئت بخط ابی علی ابن حمام قال کتاب المحاسن للبرقی يحتوی علی نيف

ج: اين خود ترجمه حسن ابن محبوب يک دفعه اين وسط آمده خيلی خنده دارد است بلا فاصله می­گويد قرئت بخط ابی علی، ابی علی بغداد جزو بزرگان اصحاب است خيلی جزو اجلاست يعنی از کسانی است که تقريباً تمام اصول و مصنفات را روايت کرده مخصوصاً مقدار زياد از اين­ها توسط هارون ابن موسی تل­اکبری از همين ابی علی محمد ابن حمام نقل،

س: ايشان معاصر کلينی است

ج: بلی، ايشان متوفای 336 است ابوعلی بغدادی جزو اجلای اصحاب است جداً مرد فوق العاده­ای است

س: کتاب­هايش را هم نجاشی ذکر کرده،

ج: بلی آن وقت از عجايب اين است که نديم فهرست کتاب محاسن را که اول نسبت داده به برقی پدر از روی خط ابی علی بغدادی نقل می­کند دقت می­کنيد خيلی عجيب است مثلاً نجاشی که خودش در بغداد است اين کار را نمی­کند اين هم خيلی جزو عجايب کار است يعنی اگر ما بوديم مثل فهرست کتب به اصطلاح محاسن را اگر می­خواستيم بگيريم در مثل نجاشی اولی به اين بود که از ابوعلی بغدادی بگيرد حالا چون بعد عبارت نجاشی، اولاً ايشان محاسن را به برقی پدر نسبت داده، فهرستی اين را از به اصطلاح ابوعلی نسخه ابوعلی چون انشاءالله من يک توضيح می­دهم که کتاب برقی زيد فيه و نقص ما تا حالا خيال می­­کرديم خيال می­کرديم زيد فيه و نقص به اعتبار به اصطلاح احاديثش است، مثلاً يک نسخه دويست­تا حديث دارد يک نسخه دويست و پنجا، يک نسخه صد و هشتادتا اين طوری بعد عبارت نجاشی را تازگی باز نگاه کردم به نظرم زياده و نقيصه به لحاظ کتاب­هايش است مثلاً يک نسخه محاسن هفتاد و دوتا کتاب دارد يک نسخه محاسن شصت و پنج­تا دارد اصلاً زيد فيه و نقص به لحاظ کتاب­ها و ابواب و فصولی که دارد اصلاً زيد فيه و نقص اين است حالا بخوانيد چون من بايد يک توضيحاتی را عرض بکنم قرئت بخط ابی علی،

س: دارم اين چاپ استقامت را نگاه می­کنم،

ج: ندارد اين­ها را به نظرم در يک نسخه ديدم که اين حسن ابن محبوب در بعضی از نسخ نيست اين حسن ابن محبوب وسط آمده خيلی خنده دارد است،

س: اشتباه است بلی خنده دار است،

ج: خيلی

س: اين چاپ استقامت هم چاپ مصر است، حالا

9: 23

ارزش داری هم نيست ولی آن­جا همين است

س: حالا اين چاپ جديد را فردا شب چاپ بعدی می­آوريم انشاءالله

س: آن را هم الآن پيدا می­کنم، فقط من الآن عبارت نجاشی را بخوانم

ج: من به نظرم در يک نسخه­ای ديدم به نظرم حالا نمی­دانم کجا ديدم داشتم مراجعه می­کردم نوشته بود که اين عبارت حسن ابن محبوب در اين وسط آمده و جاش اين­جا نيست اصلاً يا مثلاً در همين آقای محدث ارموی در اول محاسن نمی­دانم يک­جای من ديدم که اين عبارت حسن ابن محبوب نيست اصلاً عبارت ايشان جايش اين­جا نيست الحسن ابن محبوب الصراد و هو الضراد اين­ جاش اين­جا نيست خيلی خوب حالا بخوانيد حالا عبارت را بخوانيد و قرئت بخط ابی علی ابن حمام،

س: بلی قرئت بخط ابی علی ابن حمام قال کتاب المحاسن للبرقی يحتوی علی نيف و سبعين کتاباً

ج: اين هفتاد و دوتا کتاب، هفتاد و خرده­ای کتاب اندی کتاب نوشته،

س: و يقال علی ثمانين کتاباً

س: اين شاهد آن

ج: ها! من از عبارت نجاشی می­گويم تا حالا همه­اش تا چند سال است داريم می­گويم همه­اش خيال می­کرديم نسخ حديثش فرق می­­کند اين دفعه به اين جهت من عبارت نجاشی را دقت کردم ديدم نه مرادش عدد کتاب­هايش فرق می­کند نه مقدار حديثش مثلاً در يک نسخه اين­­جا نوشته هفتاد و خرده­ای يک نسخه دارد هشتادتا کتاب نسخ محاسن به لحاظ ابواب و کتب کم و زياد دارد طبيعتاً حديثش هم کم و زياد می­شود معلوم می­شود نسخ محاسنی که در آن زمان بود حالا من چون راجع به محاسن غير از صحبت­های که آقای محدث دارد يک صحبت­های هم خود بنده دارم انشاءالله بعد عرض می­کنم چون الآن نمی­خواهم وارد اينبحث بشويم الآن بحث ما در بحث فقط رجال است و از اين مطلب هم معلوم می­شود که رجال برقی جزو همين محاسن است کتاب مستقلی نيست مثل همان مناقب الرجال که جزو نوادر الحکمه بود،

س: يعنی يک بخشی از همين کتاب

ج: يک بخشی از کتاب محاسن است فی الواقع، يعنی اگر بخواهد چاپ بشود مثل فضائل الصحابه که بخشی از کتاب صحيح کافی است اين توضيح من عرض کردم مثل مناقب الرجال که بخشی از کتاب نوادر الحکمه محمد ابن احمد است چطور عرض کرديم يک بخشش مناقب الرجال،

س: ارموی هم همين را نوشته

ج: که آقا؟

س: ارموی

ج: نوشته بخشی است،

س: بلی ايشان در اولی که

ج: محاسن شايد

س: در همين چيزی که می­­خواسته چاپ بشود رجال رجالی،

ج: من رجال را نديدم ايشان مگر بعد نوشته

س: يک چيزی اولش در تقريظ اول نوشتند عبارت­شان را بخوانم

ج: مگر چاپ بعدی آن چاپی که من دارم نداشت آن­جا صاف وارد يک نسخه خطی شده نه وارد مطلب شده،

س: چاپ دانشگاه است که با

0: 26

باهم است

ج: شايد يک مقدمه تقريظ مانند نوشته من نخواندم

س: در مقدمه

ج: بعد هم مقدمه محاسن را همه­اش را نخواندم چون رفت در بحث­های ديگر و نمی­خواهم،

س: البته کلمات مصححه­اش که خوب هيچی نيست تعطيل است، اين­که به درد بخور است همين تعبير ايشان است که فرمودند که و يتقدمه کتاب الرجال للشيخ الاجل الاقدم ابی جعفر احمد ابن ابی عبدالله البرقی رضوان­الله تعالي عليه و کتاب رجاله هذا من اجزاء کتاب المحاسن المستغنی لشهرته عن البحث،

ج: علی ای حال از اين عبارت معلوم می­شود که بحثی حالا چون آقای گفتند اين چاپ هم شده به اسم طبقات آيا چه کار کردند؟ الآن من نمی­توانم وارد می­گويم چون ما بنا داريم راجع به محاسن جداگانه صحبت بکنيم فعلاً به مقدار، از اين عبارت معلوم می­شود اصلاً بحث رجال ايشان جدا نبوده يک قسمتی از محاسن است مثل نوادر الحکمه نوادر الحکمه تقريباً معاصر ايشان است ايشان فقط بحثش چه است؟ مناقب الرجال است که مناقب الرجال بيشتر به اوصاف و احوال می­خورد طبقات به طبقات می­­خورد اصحاب امام صادق باقر ديگران، آن يک قسمت رجال است اين يک قسمت رجال است و شبيه فضال الصحابه کتاب الفضائل که در صحيح بخاری هست آن­هم به درد الآن کسانی که در صحابه بحث می­کنند از اين کتاب فضائل بخاری نقل می­کنند چون درش فضائل صحابه دارد به مناسبتی ازش نقل می­کند حالا عبارت چيز را يک کم ديگر بخوانيم چون يک نکته­ای دارد که من عرض بکنم،

س: عبارت نديم

ج: عبارت نديم،

س: بلی و کانت هذه الکتاب عند ابی علی ابن حمام، بعد اسم برده کتاب المحبوبات کتاب المکروهات کتاب طبقات الرجال، کتاب فضائل الاعمال، کتاب اخص الاعمال، کتاب التهذيب کتاب التخفيف، کتاب الترهيب و کتاب الحيرت والصفوه، کتاب الاحاديث، کتاب المعانی الاحاديث و التحليف، کتاب الفروغ کتاب الاحتجاج کتاب اللطائف، کتاب المصالح، کتاب تعبير الرؤيا، کتاب الصوم الايام کتاب السماء کتاب الارضين کتاب البلدان کتاب الذکر الکعبه کتاب الحيوان و

ج: الی آخره ببينيد قبلش مال حسن ابن محبوب را بخوانيد مال حسن ابن محبوب الصراد

س: الحسن ابن محبوب الصراد و هو الضراد من اصحاب مولانا الرضا و محمد ابنه عليهما السلام و له من الکتب کتاب التفسير، کتاب النکاح کتاب الفرائض و الحدود و الديات،

ج: مال خود ابوعبدالله محمد ابن خالد را هم بخوانيد دو مرتبه

س: بعد تمام می­شود ايشان می­گويد آخر کتاب محاسن کتاب الروايه کتاب النوادر بعد ايشان می­گويد ابنه احمد ابن ابی عبدالله محمد ابن خالد و له من الکتب، کتاب الاحتجاج کتاب السفر کتاب البلدان اکبر من کتاب ابيه،

ج: کتاب ابی در بلدان بايد همان، در جزء محاسن باشد محاسن را به پدر نسبت نمی­دهد به پسر نسبت نمی­دهد به پدر نسبت می­دهد، که حالا،

س: بلی و بلدانش در ضمن محاسن،

ج: در ضمن محاسن بلدان را هم گفته، نکته­­ای لطيفی که در اين­جا ايشان مراعات کرده که نجاشی هم همين کار را کردند معلوم می­شود که از عادات کسانی که فهرست می­نوشتند اين بود يعنی پشت سرهم يکی از آقايون پشت سرهم آورده، شيخ را بياريد يکی از آقايون اين کتاب­ها را پشت سرهم آورده به نظرم اگر شيخ نباشد يکی ديگری است کتاب­ها مثلاً الاشکال و القرائن، مثلاً المآکل المشارب اين جوری، اما هم نديم و هم نجاشی يکی يکی لفظ کتاب را اضافه کردند کتاب کتاب،

س: اين برای اين­که به جای که قاطی نشود باهم

ج: ها! به جايي که در آن زمان معلوم می­شود اين دقت الآن بيشتر رقم می­گذارند شماره می­­گذارند که اشتباه نشود، فهرست شيخ را بياريد،

س: همين محمد ابن خالد

ج: نه نه آن­که مال محمد نيست مال احمد است که،

س: نه که مدخل که را می­خواهيد؟

ج: احمد ابن محمد ابن خالد،

س: بلی محاسن را می­گوييد

ج: مال چيز است، احمد ابن

س: محاسن را می­خواهين من فکر کردم مدخل ايشان را بخوانيم،

س: حالا شايد شيخ هم نباشد يکی ديگر است که بدون لفظ کتاب تکرار کرده الآن در ذهنم نمی­آيد کجا ديدم؟ می­گويم من گاهی مطالعات که می­کنم مخصوصاً يک هفته شد ده روز شد باز گاهی فراموش می­کنم، شيخ را بخوان عبارت شيخ را،

س: بلی کل عبارت مدخل احمد را بخوانم، فهرست شيخ طوسی شماره سراسری 65 احمد ابن محمد ابن خالد ابن عبدالرحمن ابن محمد ابن علی برقی ابوجعفر اصله کوفی و کان جده محمد ابن علی حبسه يوسف ابن عمر وال العراق بعد قتل زيد ابن علی ابن الحسين عليه­السلام ثم قتله و کان خالد صغير السن و حرب مع ابيه عبدالرحمن الی برقة قم،

ج: نه مع ابنه بايد باشد ابيه اشتباه چاپ شده، در قم عبدالرحمن ابن خالد ديگر،

س: نه خالد را دارد می­گويد خالد ابن عبدالرحمن

ج: ای! خالد ابن، خيلی خوب

س: الی برقة قم، فاقاموا بها، و کان ثقة

ج: حالا اين برقه را هم نفهميدم احتمال برقرود همين لنگرود شايد باشد جا به جا شده،

س: برقرود

ج: برقرود بوده

س: و اقاموا بها و کان ثقة فی نفسه غير انه اکثر الروايات عن الضعفاء و احتمل المراسيل و صنف کتباً کثيره من محاسن و غيرها و قد زيد

ج: و غيره

س: و غيره و قد زيد فی المحاسن و نقص و مما وقع الیّ منها کتاب،

ج: ببين ايشان نمی­گويد که اين زيد فيه به چه خورده ما يک کمی شيخ فمما وقع الیّ منها

س: کتاب الابلاغ، کتاب التراحم و التعاطف، کتاب آداب النفس، کتاب المنافع کتاب ادب المعاشره کتاب المعيشه، کتاب المکاسب کتاب الوفاهيه، کتاب المعارض همه را بخوانم

ج: نه کتاب الطبقات،

س: کتاب الطبقات که الآن نيست،

ج: يا طبقات رجال يا رجال،

س: يکی اين وسط کتاب النساء کتاب الآثر و الانساب کتاب انساب الامم، کتاب الشعر و الشعراء،

ج: نه همين طبقات و رجال،

س: چيزی که مربوط بشود الآن طبقات،

ج: نه به اسم طبقات دارد حالا شايد شيخ ندارد،

س: مثلاً محبوبات و مکروهات آن اواخر است،

ج: حالا جا به جايش مهم نيست

س: کتاب المغازی النبی، کتاب البنات النبی اين­ها هم ترجمی­هايش اين­ها بلی و کتاب التأويل اصلاً ايشان يک پنجا، شصت­تا می­­شمارد تمام می­شود بعد ايشان می­گويد و زاد محمد ابن جعفر

ج: اين ابن بوته معروف است محمد ابن جعفر اهل تاريخ و ادب بود در قم

س: علی ذلک زاد علی ذلک کتاب طبقات الرجال کتاب العوائل، اين هم

ج: طبقات الرجال را در، حالا عجيب است اين هم خيلی عجيب است، چون طبقات رجال در نسخه نديم هم بود با اين­که ايشان از خط ابوعلی ابن حمام نقل می­کند ابوعلی بغدادی نقل می­کند اين برای ما خيلی تعجب آور است که ابوعلی از بزرگان شيعه نه نجاشی ازش نقل می­کند نه مرحوم شيخ اين­ها از نسخه ابن بوته نقل می­کنند که خود ابن بوته را هم نجاشی تضعيف کرده خب بعد برويد سراغ به اصطلاح نجاشی در همين­جا احمد ابن محمد ابن خالد،

س: نجاشی و اخبر احمد، بلی نجاشی شماره 182 صفحه 76 احمد ابن محمد ابن خالد ابن عبدالرحمن ابن محمد ابن علی البرقی ابوجعفر اصله کوفی و کان جده محمد

ج: الی آخره حالا بعد کتاب اين­ها را که خوانديم

س: و صنف کتباً منها المحاسن و غيرها و قد زيد فی المحاسن

ج: و نقص

س: و نقص

ج: ببينيد اين­جا می­گويد قد زيد کتاب اسم کتاب را، شيخ می­گويد فمما وقع الينا يک مما وقع را اضافه کرد من نظرم اين است که شايد مراد نجاشی اين باشد در تعداد کتب کم و زياد شده نه فقط در مقدار احاديث ببينيد و قد زيد فيه فی المحاسن و نقص، کتاب شروع می­کند بلا فاصله کتاب

س: بلی کتاب کتاب می­گويد و آن وسط­ها هم کتاب الرجال است تعبير ايشان

ج: اولش به نظرم طبقات است

س: کتاب التبليغ و الرساله طبقات ندارد

ج: چرا؟

س: تراحم و تعاطف، تبصره، رفاهيه، زي زينه، مرافق مراشد، صيانه نجابت، وراثه حقايق يعنی همه­اش کتاب دارد ديگر

ج: آن وقت ايشان هم همان منهج همه را يکی يکی جلوش کتاب گذاشته که اشتباه نشود بعد، ايشان تعبير به رجال کرده، مرحوم آقای نجاشی،

س: رجال بلی

ج: مرحوم آقای نجاشی،

س: قبلش کتاب طبقات هم دارد

ج: دارد عرض کردم من عرض کردم چون ديدم به دقت نگاه کردم مرحوم نجاشی از عجايب اين است دوتا کتاب بهش نسبت می­دهد

س: طبقات و رجال

ج: طبقات و رجال

س: انساب را انگار ندارد

ج: نه با هم اختلاف دارند با خود نديم هم اختلاف دارند ليکن اين خيلی عجيب است يعنی اين نکته هم کتاب الرجال بهش نسبت می­دهد هم کتاب الطبقات و چون لفظ کتاب را تکرار می­کند می­توانيم بگوييم اشتباه نشده،

س: هم الاوائل را هم الانساب را دارد، کتاب الاوائل کتاب الانساب کتاب التاريخ اين­­ها هم در سه­تا

ج: بلی اوائل يعنی اول من فعل کذا، اول من اقام الجمعه، اول من قتل من بنی فلان، اين طوری اصطلاح اوائل مثل عسکری مثلاً،

س: بعد ايشان در هر حال گفته هذا الفهرست هذا الفهرست الذی ذکره محمد ابن جعفر ابن بوته من کتب المحاسن

ج: خيلی اين هم باز عجيب است ايشان خودش می­گويد محمد ابن جعفر ابن بوته ضعيف است مع ذلک و فی فهرست ما رواه غلط کثير مع ذلک و خيلی تعجب آور است يا نديم اشتباه کرده يعنی ابوعلی بغدادی اگر فهرست داده قطعاً بر محمد ابن جعفر مقدم است، و قطعاً مرحوم نجاشی با محمد ابن حمام آشنا بوده ابوعلی بغدادی آشنا بوده قطعاً يعنی اين جای شبهه ندارد خود نجاشی اهل بغداد است و کاملاً با ايشان آشناست يعنی اين­هم جزء عجايب است که مرحوم نجاشی هم از نسخه ابن بوته فهرست کتب را آورده البته يک نکته بسيار لطيفش اين است که شايد سر اختلاف بين نديم و بين جاشی تعدد مصدر باشد، ايشان از ابوعلی بغدادی نقل کرده ايشان از ابن بوته نقل کرده و يک نکته ديگر اين­که مرحوم نجاشی دو کتاب نسبت داده يکی الطبقات يکی الرجال،

س: بلی و ابن بوته چون قمی بوده و قم می­نشسته اطلاعاتش دقيق

ج: نه می­شود قمی اما نجاشی خودش دارد ابن بوته فی فهرست ما رواه غلط کثير، اگر مادام فی فهرست ما رواه غلط کثير شايد يکی از اغلاط ابن بوته هم همين باشد حالا مرحوم شيخ نمی­گويد مصدرش چه است؟ بعد می­گويد زاد محمد ابن جعفر ابن بوته دو سه کتاب اضافه می­­کند اما نجاشی کل اين را از فهرست ابن بوته نقل می­­کند و نجاشی دو کتاب بهش نسبت می­دهد طبقات و الرجال و چون لفظ کتاب را جداگانه هی کتاب کتاب می­آورد احتمال اين­که اين­ها اشتباه شده باشد نيست ولذا تعجب آور است که اولاً نجاشی دو کتاب نسبت می­دهد الرجال و الطبقات شيخ يک کتاب نسبت می­دهد طبقات الرجال نديم هم يک کتاب نسبت می­دهد طبقات الرجال ليکن يک کتاب ديگر هم نه به عنوان محاسن جداگانه به پدر برقی نسبت می­دهد الرجال يعنی در حقيقت اگر ما از آن ور محاسن هم به پدر نسبت می­دهد، پس يک آيا اسم کتاب رجال بوده يا طبقات بوده يا طبقات الرجال بوده، دو آيا اين­ها مال پدر بوده يا مال پسر بوده؟

س: و چون احتمال اين است که اصلش يک چيز بوده به اسم طبقات الرجال بيشتر از يکی ثابت نمی­شود،

ج: آن­هم مال پسر، البته در اين کتاب موجود بعض نقل­ها هست چون يک تحقيقی هست که اصلاً رجال مال نوه برقی است، مال احمد هم نيست حالا آن بعد من چون وارد آن بحث بعد می­خواهم بشوم من که نگاه می­کردم بعض جاها می­گويد و قال سعد ابن عبدالله ايشان طبقه­اش به سعد نمی­­خورد احمدبرقی سعد تقريباً حتی اگر دويست و هشتاد وفاتش ايشان است حدود دويست و نود و نه، و سه صد است وفاتش دويست و نود، خيلی بعيد است برقی از کسی که مثلاً بيست سال بعد از او فوت می­کند حالا بيست سال يا بيست و شش سال اگر دويست و هفتاد و چهار باشد خيلی بعيد است انشاءالله من عرض می­کنم در اين­ جور جاها مرحوم آقای تستری غالباً اين جور می­گويد که اين عبارت در حاشيه بود بعد در متن داخل شد، و قال سعد ابن عبداللهی در حاشيه بود بعد وارد در متن شد نقل ايشان از سعد ابن عبدالله در اثناء چون بناست اين کتب را ما الآن فقط به مقدار کتاب شناسی بعد متعرض بشويم انشاءالله آن­جا البته در کتاب شناسی انصافش اين است که رکن اساسش اطلاع بر نسخ خطی اين­هاست و دقت در نسخ و مقارنه نسخ آن فعلاً پيش ما صفر است تقريباً چون اطلاعی از اين نسخ نداريم، انشاءالله بعد بايد آن قسمت را اصلاً من کلاً وارد نمی­شوم چون اطلاعات من در اين قسمت خيلی ضعيف است ما بيشتر جنبه­های به اصطلاح آن موجود در عناوين اصحاب و کتب اصحاب و شواهد موجود را اين­ها را بيشتر داريم حساب می­کنيم نه وجود نسخ خطی در کتابخانه­های دنيا در اين جهت خيلی معلومات ما ضعيف است پس اين کتاب الآن سه­تا اسم پيدا چهارتا الرجال، الطبقات، طبقات الرجال و مرحوم يعنی در کتاب نديم هم الرجال و طبقات الرجال هردو آمده نجاشی فقط طبقات رجال در پسر نسبت داده در نديم به پدر هردو را نسبت داده نجاشی دوتا را به پسر معذرت می­خواهم طبقات و رجال شيخ يکی را به پسر نسبت داده آن آقا آن وقت راجع به محمد ابن جعفر ابن بوته حالا می­­خواهيد من يک توضيحی بدهم البته وقتش اين­جا نيست چون يک مقداری از فهارس قم ما مبتنی است بر ايشان، حالا يک يک نکته­ای را من عرض بکنم بخوانيد بياريد از عبارت نجاشی محمد ابن جعفر ابن بوته، اين را من يک توضيحی بدهم چون اسم ابن بوته را يواش يواش زياد بايد باش صحبت بکنيم، البته ايشان کتاب رجالی ندارد فهرست دارد نمی­دانم نگاه کنيد آيا اسم ايشان را دارد يا نه؟ ايشان بايد عادتاً در قرن چهارم باشد يا اواخر سوم مثلاً دويست و نود،

س: اسم فرموديد چه است؟

ج: محمد ابن جعفر

س: محمد ابن جعفر ابن بوته،

ج: اگر فهرست اعلام دارد، از نجاشی چون من يک توضيحی چون اين کلمه بوته را بعد از اين يواش يواش زياد خواهيم برد اشکال نجاشی بر ايشان روشن بشود بفرماييد آقا، مشکل ابن بوته را من يک توضيحی بدهم چون ممکن است الآن خيلی عبارت نجاشی روشن نباشد، بخوانيد حال اين عبارت ايشان را

س: شماره 1019 صفحه 372 از فهرستی

ج: نجاشی

س: بلی نجاشی، محمد ابن جعفر ابن محمد ابن بوته مؤدب

ج: مؤدب يعنی به اصطلاح کسی که آموزش ادبيات می­کرد معلم ادبيات مؤدب مراد اين است،

س: تا ابن بوته را راستی دارد،

ج: دارد؟

س: بلی

ج: بخوانيد اول از ايشان

س: ابن بوته قمی در قرن چهارم صفحه 39 ابوجعفر محمد ابن جعفر ابن احمد الفهرست نقل کرده از نجاشی صفحه 372 شماره 1019

ج: شما مثل يکی ديگر فرق می­کرد باهم

س: 1019 عرض کردم

ج: 1019 خب

س: نجاشی آورده است که در کتاب فهرست اين معلم غلط­های زيادی وجود دارد

ج: فهرست چه ربطی به رجال دارد

س: تهرانی در الذريعه جلد 16 اين کتاب را به عنوان فهرست ابن بوته و با عنوان رجال شيخ ابی جعفر و طبقات الرجال در هفده فهرست نموده است،

ج: سه­تا اسم برده

س: بلی يک­جايش را شماره نزده يک جايش را زده شماره

ج: خب

س: همين قدر بود بيشتر از اين نيست،

ج: خب عرض شد که اولاً ايشان بهش اصلاً کتاب الرجال نسبت نداده اين جزء اضافات مرحوم آقای حاج شيخ آقابزرگ رحمة الله عليه است نجاشی فقط فهرست به ايشان نسبت داده و مسلم نجاشی بين کتب رجال وت فهارس فرق می­گذاشته خيلی جاها می­گويد ذکره اصحاب کتب رجال بعض جاها ذکره فی الفهرست و ذکره فی الفهرست،

س: فرق گذاشته بلی

ج: بلا اشکال بفرماييد، حالا اين را دقت کنيد البته ما يک ابن بَتّه هم داريم آن سنی است اين احتمالاً شايد بوته بوده لفظ بوته فارسی،

س: فارسی در عربی بُتّه شده

ج: بتّه شده، اين اصلاً اسمش بُتّه

س: حالا هم در تظاهر صريح عرف می­گويند بوته

ج: آدم بی­بوته­ای است می­گويد اين بتّه اين احتمال دارد که جدش اسمش را بُتّه را گذاشته، خب بفرماييد ان بَتّه که مرغابی است آن واضح است اين احتمالاً روی کلمه بُتّه فارسی باشد، المؤدب يعنی کسی که ادب آن وقت اصطلاحاً در آن زمان ادب القول بود و ادب الفعل ادب القول همين ادبيات بود که قيل سيزده عمل است قيل هجده­تا علم است، عروض هست قافيه هست معانی هست بيان هست نحو هست لغت هست صرف هست اشتقاق الی آخره علوم ادب، و اين­ها را وقتی افراد می­رفتند اين علوم را ياد بگيرند جای که مرکز اين علوم بود ادبستان می­گفتند که بعد تخفيف پيدا کرده کلمه شد دبستان دبستان محلی بود که آموزش آن وقت به اين­ها مؤدب می­گفتند آن وقت يک ادب الفعل هم داشتيم که اصطلاحاً بهش اخلاق می­گفتند ادب الفعل خود ادب در لغت اساساً کلمه به معنای آنی که زيبايي ايجاد می­کند قشنگی ايجاد می­کند يا زيبايي در افعال است اسمش اخلاق بود يا زيبايي در گفتار است اسمش ادبيات بود لفظ را آدب زيبا و قشنگ و درست اداء بکند غلط و لحن و باطل اداء نکند پس يک ادب القول ايشان مؤدب بود به اين معنی که معلم ادبيات بود و علوم ادبيات را تدريس می­کرد بفرماييد، المؤدب

س: المؤدب ابوجعفر القمی کان کبيرالمنزله بقم

ج: خب کان کبيرالمنزله بقم بعد بخوانيد

س: کثير الادب و الفضل و العلم يتساهل فی الحديث و يعلم الاسانيد

ج: اين اولاً سه­تا نکته ايشان دارد اولش کبيرالمنزلة بقم، اين يک مطلب

س: چه جايگاهی داشته،

ج: بعد می­گويد که کثير الادب و الفضل و العلم، اين خيلی نجاشی دقيق است، کبير المنزله بقم يعنی از شخصيت­های محترم و موجه و در قم روش حساب می­­کردند شخصيت بزرگی در قم بود ايشان آن وقت کثيرالعلم

س: و الفضل، کثير الادب و الفضل و العلم

ج: سه صفت را ايشان بهش نسبت می­دهيم يکی ادبيات که الآن توضيح داديم يعنی صرف و نحو و اين لغات را که به اصطلاح ايشان داشتند کثيرالادب اين را من می­خواهم بگويم چقدر اين­ها دقيق بودند و الفضل فضل اصطلاحاً علوم زيادی مثل تاريخ و

س: فقه و اين­ها

ج: نه تاريخ و اين جور چيزها، چون در روايات دارد و ما خلاهن فضلاً مثل تاريخی مثل فرض کنيد طبی مثل هندسی مثل نجومی اين­ها را به اصطلاح فضل می­گويد اصطلاح آن زمان به اين­ها فضل می­گفتند و مراد از کلمه علم همانی است که ما الآن مثل اصول و عقايد و اين­ها می­گوييم،

س: فقه

ج: فقه هم چرا اما آن را فقه می­گفتند علم يعنی آن قواعد کلی آن به اصطلاح آن ضوابط عامه­ای که در علم بوده اين را بهش علم می­گفتند باز در مقابل حديث باز در مقابل فقه يروی عنه العلم، يروی عنه الحديث اين خواستم اين نکته را عرض بکنم ايشان هر تعبير را آورده کاملاً يک معنای خاصی را اراده کرده کثيرالادب و الفضل و العلم اين سه­تا نکته را به ايشان نسبت داده علم هم مراد مثل قواعد اصولی مثل قواعد کلامی مثل مباحث کلامی مباحث حالا فرض کن زمان ما فلسفی اين­ها را علم حساب می­کردند مثل فرض کنيم تاريخ اين­ها را فضل حساب می­کردند، صرف و نحو و اشتقاق و اين­ها را لغت و اين­­ها را ادب حساب می­کردند خيلی دقيق است عبارت ايشان کثيرالحديث ادبی و الفضل و العلم، اين­ سه­تا صفت برای ايشان به اضافه صفت اول که کبيرالمنزله بقم دارای شخصيت اجتماعی بود شخصيت معروفی در قم بود ليکن در حديث ضعيف بود بخوانيد کان يتساهل فی الحديث

س: يتساهل فی الحديث و يعلق الاسانيد بالاجازات

ج: اين را مرحوم نجاشی دارد اين جای ديگر نيست و يعلق الاسانيد بالاجازات

س: تساهلش همين تعليق نبوده

ج: چرا، اين اصطلاح را ما چون زياد به کار برديم گفتيم در مثل کتاب فهرست نجاشی اجازات است در مثل کتاب کافی اسانيد است آنچه که طريق است به روايت اين را اصطلاحاً اسناد گفتيم آنچه که طريق است به کتب اصطلاحاً اجازه گفتيم يعنی به عبارت اخری مثل کافی اجازات نيست البته بعضی­هايش هم شايد اجازه باشد اما اسناد است اصطلاحاً به طور کلی و عرض کرديم بعضی از آقايون خدا رحمتش کند آقای ابطحی طروقی را که نجاشی دارد همان بررسی حديثی بررسی سندی کرده مثلی که روايات کافی يا تهذيب يا مثلاً فقيه را بررسی می­کند ما عرض کرديم روش بررسی اجازات غير از روش بررسی

س: روايات

ج: اسانيد است آن وقت اين مشکل اين آقا چه بوده؟ خب اين خيلی اين نکته ظريف است مشکل اين آقا چه بوده مثلاً يک حدثی را فرض کنيم محمد ابن خالد برقی از محمد ابن ابی عمير نقل کرده مثلاً در بغداد پيش ابن ابی عمير بوديم اين مطلب را گفت ببينيد يک حديثی را از ابن ابی عمير نقل کرد، اين می­آمد برقی اين را اجازه قرار می­داد اسناد را تبديل به اجازه می­کرد نمی­دانم روشن شد يعنی می­آمد می­گفت که محمد ابن خالد برقی کتب ابن ابی عمير را نقل کرده با اين که روايت بود سند بود سند را تبديل می­کرد به اجازه، و ما انشاءالله تعالی چون انشاءالله در، اين را الآن گفتم که بحث را در محل خودش توضيح بدهم، عده­ای زيادی از کتبی که الآن موجوده و شيخ طوسی نسبت می­دهد مثلاً فلان له کتاب بر می­گرده به ابن بوته، آن­جا عرض خواهيم کرد که در واقع اين اشتباه است اين سند بوده

س: سند به کتاب

ج: نه سند به روايت بوده

س: سند به روايت

ج: مثلاً فرض کنيد من باب مثال يک کتاب حماد پيشش بوده من باب مثال يا کتاب ابراهيم ابن هاشم عن حماد ايشان از ابراهيم ابن هاشم فکر کنم نقل نکند عن حماد عن حريز عن زراره اين سند بوده ايشان از کتاب هم ايشان بعد بر می­داشته اين را تبديل به اجازه می­کرده می­گفته زراره له کتاب اخبرنا به ابراهيم ابن هاشم عن حماد عن حريز عن زراره، در صورتی که اين روايت زراره بوده

س: صحيح

ج: طريق به کتاب يعنی اثبات اين­که اصلاً زراره کتاب داشته اصلاً مشکل می­شود يعنی اشکال نجاشی در حقيقت اين است که ايشان خلط کرده مابين اسانيد و اجازات، اسانيد را برداشته تبديل به اجازه کرده وقتی تبديل به اجازه شد روايت بوده تبديل به کتاب کرده،

س: کتاب درست می­شود

ج: کتاب درست می­شود،

س: يعنی اعتماد به کتب می­کرده،

ج: نه کتب نبوده اصلاً کتابی نبوده،

س: بلی روايت زراره را کتابش کرده

ج: کرده کتاب زراره همچون چيزی وقوع ندارد، نجاشی می­خواهد اين را بگويد

س: برعکس ممکن است بوده باشد يعنی اجازات را هم به سند

ج: اين اجازات تبديل به سند اين بلی کار آن نبوده چون فهرست نوشته اين دنبال اجازات بوده مثلاً در يک روايتی هست ابراهيم ابن هاشم عن حماد عن حريز عن زراره می­گفته پس زراره کتاب دارد چون کتاب دارد اين طريق من به کتاب زراره در صورتی که اين در واقع حديث بوده حريز از زراره شنيده در کتاب خودش ضبط کرده اين کتاب مال حريز است نه مال زراره اصلاً زراره کتاب نداشته سر اين­که الآن مقدار زيادی زياد يعنی نسبتاً معتنا به ما کتب داريم که مرحوم شيخ در فهرست گفته فلان له کتاب طريقش را ذکر می­کند ابن بوته است همان نجاشی رحمه الله اين کس را اسم نمی­برد اصلاً همچون چيزی را به آن آقا نسبت نمی­دهد،

س: واضح بوده که اشکال دارد کار ابن بوته

ج: يعنی ملتفت بوده که آقا اين در کتاب ابن بوته آمده اما اين اشتباه است ابن بوته يک حديثی را ديده در يک کتابی از زراره گفته اين طريق است به کتاب زراره حديث را تبديل به کتاب کرده، بعد هم شيخ طوسی اين کتاب را برداشته در فهرست خودش آورده نجاشی چه می­خواهد بگويد می­گويد آقا اصل مطلب غلط است اين اجازه به حديث بوده،

س: نه به کتاب

ج: معذرت می­خواهم طريق به حديث بوده سند بوده

س: نه اجازه

ج: نه اجازه به کتاب اصلاً چنين شخصی همچون کتابی برايش ثابت نيست و لذا ما در همان بحث­های شب پنج شنبه اولين بحث­های ما اين بود من عرض کردم رجال الآن قابل توسعه است چرا چون ما روايات را نگا می­کنيم اسانيد را نگاه می­کنيم اسم­های که در اين­ها واقع شده و ديگران نياورده اضافه می­کنيم مثل جامع الروات مثلاً خيلی اسم­ها را اضافه کرده که در کتب قبلش نبوده از کجا اضافه کرده؟ از کتب اربعه در کافی ديده فلان عن فلان ورداشته اضافه کرده ما الآن کتب ديگری از اهل سنت غير اهل سنت زيديه نگاه می­کنيم روی عنه فلان ما اضافه می­کنيم بحث سر اين بود که آيا فهارس را هم می­توانيم اضافه کنيم؟ يکی از راه­ها اين بوده، اجازه اسنادی که به حريز بوده اين را برداشته تبديلش کرده به اجازه و تبديلش کرده که طرف کتاب دارد، حالا بخوانيد عبارت نجاشی را کان يعلق الاسانيد بالاجازات

س: بالاجازات و فی فهرست ما رواه غلط کثير

ج: فهرستش از اين جهت غلط دارد، غلط فهرستش نسبت کتاب است يعنی ايشان گفته فلان له کتاب اين دروغ است اشتباه است نه دروغ است اصلاً خلاف واقع است يک حديثی بوده اين آقا از اين آقا نقل کرده اين خيال کرده آن آقا يا مثلاً بعضی­ها گفته آن آقا کتاب داشته گفته پس اين اجازه است به اين کتاب ورداشته اين را اضافه کرده بفرماييد،

س: بلی و قال ابن وليد کان محمد ابن بوته ضعيفاً مخلطاً فيما يسنده

ج: تازه اضافه بر آن ايشان حرف ابن الوليد را خيلی روش حساب نکرده بيشتر خودش نظر داده می­گويد ابن الوليد قر و قاطی کرده مرحوم نجاشی شايد می­گويد بابا اين قر و قاطی­اش مال اين است ورداشته گفته زراره صاحب کتاب است يک حديث ديده که منتهی به زراره شده گفته اين طريق من به کتاب زراره خب اين اشتباه بوده آن حديث بوده آن سند بوده اصلاً اجازه نبوده آن اسناد بوده اصلاً اين مخلط بودنش و تخليطی که ايشان داشته از خلط بين احاديث و کتب پيدا شده خلط بين اسانيد و اجازات اسناد را با اجازه خلط کرده و اثبات کتب کرده بفرماييد،

س: له کتب منها کتاب الواحد، کتاب الاثنين

ج: الی آخره حالا ما وارد بحث ديگر ابن بوته را بايد جداگانه بحث بکنيم، پس برای تتميم بحث بحث محمد ابن خالد را هم از نجاشی و شيخ بخوانيد تا بحث را ديگر تمامش کنيم

س: حاج آقا پس اين همان اعتراضات بغدادی­ها به قم می­شود ديگر به قمی­­ها هی می­گويند يتساهل فی الحديث

ج: نه فرض کنيم مثلاً بغدادی­­ها مثل مرحوم سيدمرتضی به همه قمی­ها بد و بی­راه می­گويد اين­ها نه مثل احمد اشعری را توثيق می­کنند تجليل می­کنند مثل احمد ابن ادريس، خيلی از قمی­ها را تجليل می­کنند مثل ابن الوليد را خيلی ازش می­گيرند نقل می­کنند احمداشعری را ازش تجليل می­کنند اين طور نيست که فقط بيايند مثلاً بگويند اين­ها همه يتساهل، اين کسانی هستند که

س: بيش از اعتراضات شان

ج: بلی يک عده­ای شان هم متساهل بودند لا اشکال ليکن اين تساهل اين خيلی خطرناک است يعنی الآن ما انشاءالله اين را تطبيق می­­کنيم، الآن فقط من گفتم که در ذهن­­تان باشد ما انشاءالله می­گوييم بعضی از اين مواردی که ابن بوته گفته له کتاب اصلاً ثابت نيست آن کتاب داشته باشد يک حديثی ابن بوته ديده به اين آقا منتقل شده منتهی شده خيال کرده کتاب آن است اين حديث است کتاب نيست اصلاً اسناد است اجازه نيست اصلاً اين خلطی بوده که اين آقا انجام داده، محمد ابن خالد را هم بياريد از فهرست شيخ و فهرست نجاشی ختمش کنيم،

س: بلی من اين چيز را الآن گرفتم، کتاب فهرستش را تحقيق جديد را می­خواهيد يک لحظه بياريم بخوانم؟

ج: بخوانيد،

س: به اين چاپ جديد می­شود جلد 3 صفحه 72 چاپ همين سيد،

س: با آقا پيمان

س: بلی، البرقی اين را گفته و فی ذکر من روی عن المؤمنين بعد صفحه 73 شده حسن ابن محبوب دوباره، همين طور است اين­جا هم همين طور

س: عين همان چاپ تجدد

س: عين چاپ تجدد، بعد دوباره اسم کتاب­های حسن ابن محبوب که تمام شده گفته قرئت بخط ابی علی ابن حمام قال کتاب المحاسن البرقی يحتوی علی نيف و سبعين

ج: عين همان است فرقی نکرده شايد احتمالاً نساخ ديگر اشتباهی شده يا خود ايشان اشتباه، آخر عصمت که ندارد العصمة لاهلها، خب محمد ابن خالد را هم بخوانيد که ديگر بحث را تمام بکنيم،

س: محمد ابن خالد از کتاب فهرست مرحوم نجاشی دوباره 898 صفحه 335 محمد ابن خالد ابن عبدالرحمن ابن محمد ابن علی البرقی ابوعبدالله مولی ابی موسی اشعری ينسب الی برقرود قرية من سواد قم علی واد هناک و له اخوة يعرفون بابی علی الحسن ابن خالد و ابی القاسم الفضل ابن خالد و لابن الفضل ابن يعرف بعلی ابن علی فضل ابن خالد فقيه،

ج: می­خواهد بگويد راوی نيست محدث نيست، بلی

س: و کان محمد ضعيفاً فی الحديث و کان اديباً حسن المعرفة

ج: کان ضعيفاً فی الحديث يعنی در ضوابط حديثی در مراعات ضوابط حديثی مراعات نمی­کرد يروی عن الضعفاء فلان، نه اين­که کان ضعيفاً خودش ضعيف نبوده ثقه بوده ليکن قواعد تحديث را مراعات نمی­کرده،

س: و کان اديباً حسن المعرفة بالاخبار و علوم العرب و له کتاب منها کتاب التنزيل و التبويب، کتاب اليوم و الليله، کتاب التفسير، کتاب مکه و مدينه، کتب حروب الاوس و الخزرج، کتاب

38: 0: 1

کتاب فی علم الباری کتاب الخطب اخبرنا احمد ابن علی ابن نوح قال حدثنا

ج: مراد از احمد ابن علی ابن نوح صيرافی است استاد ايشان

س: حدثنا الحسن ابن حمزه الطبری

ج: ببينيد ايشان از راهش به توسط حسن ابن حمزه مرعشی طبری، ايشان غالباً از طريق ابن جعفر می­­آيد محمد ابن جعفر می­آيد ابن بوته حالا شايد اين­جا از جای ديگر آمده حسن ابن حمزه قال اين سيد از سادات بزرگوار،

س: بلی قال حدثنی احمد ابن عبدالله ابن احمد ابن ابی عبدالله

ج: اين­­جا رفته از نوه برقی چون برقی يک خاندان هم دارند، ايشان احمد ابن عبدالله البته ايشان را نمی­شناسيم الآن اين شخص را نمی­شناسيم ليکن اين را الآن اصطلاحاً می­گويند خاندان­های علمی يعنی کتاب محمد ابن خالد در خاندان بوده اما اين شخصی که از خاندان احمد ابن عبدالله اين را الآن نمی­شناسيم اما اين عرفی است يعنی به اصطلاح گفته ايشان نشان داده گفته اين کتاب جد من است احمد ابن عبدالله ابن احمد، اين جدش احمد می­شود،

س: بلی قال حدثنا احمد ابن عبدالله عن ابيه بجميع کتبه

ج: اين نوه برقی است البته اين اشکال دارد به لحاظ اين که اين عبدالله ابن احمد توثيق نشده اين اجازه اين مشکل دارد و جوابش هم همين نکته­ای است که يک نکته عرفی است حالا دقيق نيست اين نکته ممکن است آقا اهل حديث نباشد اشتباهاً کتاب­های ديگر را نسبت داده در کتابخانه پدرش بوده گفته مال جدم است اين احتمال دارد ديگر اگر کسی خبير نباشد آشنا نباشد ضابط نباشد احتمالات اشتباه دارد اين نجاشی بود؟

س: بلی

ج: ندارد توفی البرقی ديگر آن­ها را ندارد حالا فهرست شيخ را هم بخوانيد من هم ديگر خسته شدم حسابی دارم خسته می­شوم،

س: بلی فهرست شيخ صفحه 226 شماره 639 از اين چاپ­های قديمی محمد ابن خالد البرقی له کتاب النوادر رويناه بالاسناد الاربع عن احمد ابن محمد ابن عيسی و احمد ابن ابی عبدالله جميعاً عن محمد ابن خالد،

ج: اسناد اول حتماً طريق ابن بوته است ديگر جماعة

16: 3: 1

عن ابن بوته اسناد اولش غالباً اين است از طريق ابن بوته نقل می­کند

س: عن محمد ابن خالد و کنيته ابوعبدالله

ج: فقط کتاب نوادر را بهش نسبت داده

س: فقط همين

ج: خب پس بنابراين آنچه که نديم نسبت داده دوتا کتاب است به محمد ابن خالد يکی الرجال يکی طبقات الرجال و محاسن گفته محاسن مشتمل بر اين است ظاهراً کل اين معلومات ايشان ظاهراً محل تأمل است اصولاً رجال نوشتن و فيه ذکر من روی عن اميرالمؤمنين اين خيلی عجيب است اصلاً و آيا ذکر من روی عن اميرالمؤمنين به عنوان حديث نوشته مثل ابن عقده که خواهيم گفت ايشان کتاب نوشته من روی عن اميرالمؤمنين فلان حدثنا فلان يک حديث آورده، فلان يک حديث آورده آيا اين طور است يا اصلاً نوشته اصحاب اميرالمؤمنين فلان و فلان حالا اين کتاب مال که بوده؟ چه در بغداد موجود بوده به اين اسم؟ الآن ما نمی­دانيم در ميان مصادر شيعه چنين چيزی به ايشان نسبت داده نشده در ميان مصادر شيعه چيزی به عنوان محاسن به ايشان نسبت داده نشده حالا انشاءالله فيما بعد اگر حالی بود در محاسن مستقلاً وارد می­شويم آن­جا توضيح می­دهيم محاسن مال پسر ايشان است احمد است، مگر اين­­که بگوييم در حقيقت دو محاسن بوده مثل مسند احمد که پسر ايشان عبدالله نقل می­کند يک­جاهای هم خود عبدالله مستدرک دارد زيادات دارد رواياتی زائد بر روايات پدر دارد معروف است به زيادات عبدالله علی مسند ابيه،

س: خب اگر آن هم بود کس ديگر هم بايد بگويد آخر هيچ کس ديگر نگفته،

ج: بلی نگفته به هر حال بلا اشکال آنچه که در ميان جماعت ما هست در اين جهت ادق است يعنی آنچه که مرحوم نجاشی و مرحوم شيخ رفتند بلا اشکال ادق است و کتاب محاسن به پسر نسبت داده شده در محاسن هم نجاشی دو کتاب نسبت داده الطبقات و الرجال و مرحوم شيخ يک کتاب نسبت داده طبقات الرجال الآن به پدر هم کتاب رجال و چيز نسبت داده نشده پس اين مطلبی را که ايشان فرمودند که محمد ابن خالد در قرن دوم کتابی در رجال دارد اين مطلب به هيچ وجه قابل قبول نيست اولاً ايشان در قرن دوم نيستند، قرن سوم اند، و کتاب رجال ايشان ثابت نيست محاسن هم به ايشان ابن نديم نسبت داده آن­هم ثابت نيست، بلی آنچه که الآن ما بالفعل داريم و بهش مراجعه می­کنيم کتاب رجال يا طبقات رجالی است که به برقی منسوب است حالا اين خود مال برقی يا راوی نسخه نوه ايشان است آن قال سعد ابن عبدالله را راوی نسخه اضافه کرده نه خود نسخه حالا آن بحثهای بعدی است و نسبت به تأثير اين کتاب در مباحث رجالی ما انصافاً جای شک نيست البته تا آن­­جای که من مراجعه کردم تأثير رو کتاب رجال کشی نداشته رجال کشی چند مورد از احمد ابن ابی عبدالله برقی نقل می­کند که شواهد نشان نمی­دهد از رجال ايشان باشد يا طبقات، اما شواهدی که خود ما با مراجعه نگاه کرديم شيخ خيلی از افراد را که نام می­برد در کتاب برقی هست الآن و حتی گاهی مطالبی هست که در جای ديگر نيست مثلاً فرض کن نجاشی نوشته عمر ابن اذينه شيخ نوشته اسمش محمد است محمد ابن عمر اين الآن جای نيست اين الآن در رجال برقی هست و در رجال کشی کشی هم از برقی نقل نکرده شيخ يکی از اين کتاب را از آنجا نقل کرده نجاشی هم قبول نکرده نجاشی اصولاً چنين مطلبی را نياورده پس اين­که کتاب رجال برقی تأثيرگذار است بلی جاهای مختصری راجع به کتب هم دارد مثلاً يک کتابی دارد عبيدالله ابن علی حلبی که انشاءالله بايد بعد توضيح بدهيم ايشان اين کتاب را به يحيي برادر ايشان نسبت داده، نوشته و هو اول کتاب صنفه شيعه اين اول کتاب صنفه شيعه درست است مال عبيدالله است نه مال يحيي دارد مباحث فهرستی هم دارد اما خيلی کم است و هيچ واضح نيست که مرحوم نجاشی فعلاً واضح نيست که بر ايشان اعتماد کرده اما به نظر من تا آنجای که مراجعه کردم انصافاً اعتماد شيخ بر ايشان تا حدی اسم نمی­برد اما واضح است کاملاً مطلبی را که گفته از کتاب برقی است.

و اما حالا که به اين­جا رسيديم فوارق اساسی بين رجال برقی و رجال خود شيخ، آنچه که می­شود گفت رجال برقی در يک محيط شيعه صرف نوشته شده

س: قم يعنی

ج: که قم باشد رجال شيخ در يک محيط مفتوح با اهل سنت نوشته شده، و انصافاً وقتی رجال برقی را نگاه می­کنيم غالباً واقعاً اصحاب امام اند مثلاً اصحاب الصادق اصحاب الکاظم البته درش دارد افرادی که سنی اند يا مخالف اند يا کذا اما کم است اما شيخ بيشتر کسانی را نوشته که راوی از امام صادق اند اين دوتا عنوان با هم خلط نشود اينی که مرحوم آقای تستری می­گويد که شيخ کسی را در رجال بيارد علامت تشيع نيست حق با ايشان است شيخ راويانی از امام صادق آورده نه اصحاب الصادق، اما مرحوم برقی بيشترش مثلاً شيخ منصور دوانيقی را هم آورده در در اصحاب امام صادق، در بخش امام صادق،

س: چون روايت کرده لابد،

ج: چون روايت کرده، صفاح را آورده ابراهيم امام برادر بزرگ منصور

13: 9: 1

چون روايت کرده و الآن عرض کرديم در کتب اربعه ما و کتب مشهور ما از اين کتاب ابراهيم امام هيچی نيست اما شيخ تقريباً همه­اش را در الامالی آورده، تقريباً حالا نمی­دانيم يک مقدارش در امالی ابراهيم الامام عن جعفر ابن محمد، و اصولاً اصلاً واضح نيست که ايشان جزو اصحاب امام صادق راوی از امام هست اسم ابوحنيفه را هم برده نعمان ابن، مثلاً من ديشب امروز نشستم دو مرتبه رجال برقی در اصحاب امام صادق باز نگاه کردم باز خسته شدم تا آخر نرسيدم تا آن مقداری که ديدم اسم نعمان ابن ثابت را نديدم در رجال برقی، اسم منصور را نديدم در رجال برقی اما شيخ دارد و لذا خوب دقت بکنيد رجال شيخ رحمه الله راويان از امام صادق است رجال برقی اصحاب امام است دارد درش گاه گاهی افراد سنی دارد، افرادی که جزو به اصطلاح اما جزو اصحاب غالباً اصحاب را آورده و معلوم است کاملاً معلوم است مرحوم برقی اين رجال را استخراج کرده از مصادر شيعی که در اختيارش بوده ليکن شيخ استخراج کرده از مطلق من، من جمله مصدر ايشان کتاب احمد ابن محمد ابن عقده است ابن عقده زيدی که اصلاً زيدی است از شيعه نيست از اماميه نيست، از نکات فوارق ديگر ضبط کتاب برقی عادتاً بهتر از شيخ است، آنی که در کتاب برقی آمده ضبط اسم واضح­تر و روشن­تر است ليکن مواردی هم در همين کتاب برقی هست که اسم کاملاً يا عبارت کاملاً مبهم است و قابل قرائت نيست يعنی قابل فهم نيست عبارت چه است؟ اين هم نکته ديگر.

بعدش هم شيخ تکرار زياد دارد،

س: نهايي نکرده کارش را

ج: چون ظاهراً مسوده بوده، هی اضافه يک دفتری گذاشته بوده اضافه می­کرده اما کتاب برقی به حسب ظاهر کامل است اصلاً جزء محاسن است،

س: اين اشکال چيز به خاطر نسخش نبوده احتمالاً چون نسخ خيلی بدی برای چاپ استفاده شده

ج: برای چه آقا؟

س: رجال شيخ

س: برقی،

س: رجال برقی

ج: رجال برقی که من ديدم يک نسخه آقای چيز استفاده نسخ ديگر نگاه نکردم من مراجعه

س: اين ممکن است منقح بشود چاپ نسخه­های

س: چون ايشان می­­گويد من از اين نسخه­­ها استفاده کردم

ج: که آقا؟

س: همين محقق کتاب

ج: همين که طبقات نوشته، آخر کتاب رجال برقی الآن به اسم طبقات چاپ کردند چاپ جديد،

س: بلی به اسم طبقات چاپ کردند

س: همان که آقای ارموی هم مقدمه برايش نوشته

ج: نه آن به اسم الرجال است آنی که نوشته ايشان الرجال است، اينی که الآن چاپ کردند طبقات است نمی­دانم الرجال دارد يا نه؟ طبقات الرجال، کلمه رجالش در ذهنم نيست طبقاتش در ذهنم است،

س: نه اين چاپی که دانشگاه تهران به اسم الرجال که چاپ کرده،

ج: آن به اسم الرجال است عرض کردم نجاشی هم هردو را دارد هم الطبقات هم الرجال، با فاصله هم آورده لفظ کتاب را هم تکرار کرده که اشتباه نشود، بفرماييد

س: اين نسخه­­های که ايشان استفاده کرده در اين حرف نسخه­های چيزی است

ج: طبقات است اين ايشان اسمش طبقات الرجال يا طبقات تنهاست اسم کتاب، چاپ شده پشت کتاب اسم کتاب هست ديگر،

س: آن­که همين چاپ دانشگاه رجال است

ج: آن­که می­دانم

س: اخيراً چاپ آقای کتابخانه آقای مرعشی

س: نه طبقات را ندارم من،

ج: شما يک دفعه آورديد بلی،

س: نه من طبقات را ندارم همان رجال را دارم عرض می­کنم

ج: ايشان در آن رجال نسخه ننوشته،

س: چرا سه­تا نسخه بسيار بد يکش مجموعة النفيسه ضمت بين دفتيها عدة الرسائل الرجاليه

ج: ضَمت بين عدة دفتيها

س: لخزانة الاستاذ تاريخ کتابتها 1021، هيچ چيز ديگر ايشان نگفته، ب: نسخة من المحاسن البرقی و في آخرها رجاله لخزانة الاستاد و تاريخ کتابته 1336 ج: نسخة لخزانة کتب العلامة المرعشی بخط الفارسی و النسخة حديثة و هناک نسخة رابعة

23: 13: 1

بعد الطبع و استدرکت بعض ما فيها

ج: اين را کجا نوشته؟

س: اين را مقدمه رجال محقق کتاب رجال آقايي

ج: ندارد اين، ارموی که ندارد کس ديگر

س: سيدکاظم آقای ارموی فقط تبريز نوشته چاپ دانشگاه تهران اين آقايي

س:

40: 13: 1

سيدکاظم موسوی

ج: ميامی،

س: ميامی

ج: بلی چرا، اين چيز است به اصطلاح چه می­گويند مصحح است

س: مصحح مطبعی

ج: مصحح مطبعی، ايشان چيز نيست يعنی محقق کتاب نيست نه، مصحح مطبعی است علی ای حال انصاف قصه اين است که کتاب رجال برقی به لحاظ طبقات خوب است مباحث ديگر رجالی مثلاً توصيفاتی خيلی کم دارد مثلاً در اصحاب اميرالمؤمنين دارد کان له اصفياء کان له شرطة الخميس يک عناوين اين جوری دارد در اين کتاب اما در کل کتاب، مثلاً اصحاب حضرت صادق اصحاب موسی ابن، می­گويد ثقه، خيلی کم مثلاً تعبير ثقه، ممدوح باشد مثلاً و هو جليل خيلی کم اين مطلب اين جوری غير از بخش طبقات که آن طبقاتش هم طبق تصور شيعه است يعنی به امام است نه طبقات بين راوی و مروی عنه که تصور اهل سنت باشد يا مثل کتاب آقای خويي مثلاً طبقات با تصور شيعه ايشان دارد و انصافش هم کتابش اجمالاً خوب است نسبت به کتاب شيخ به ذهن من می­آيد اغلاط کمتری دارد تکرارش يا نيست يا خيلی کم است اگر باشد خيلی کم است و به ذهن مياد کتاب مسوده نيست مبيضه شده تصحيح نهايي شده و جزء از کتاب محاسن قرار گرفته و کتاب الشيخ به نظر من مي­­آيد که مسوده باشد علی ای حال آن نکته جامع ايشان کتاب اصحاب الائمه را دارد و در يک محيط شيعی نوشته شده کاملاً واضح است از مصادر شيعی استفاده کرده مرحوم شيخ در يک محيط سنی نوشته شده و از غير شيعه اماميه مثل زيديه و غير زيديه استفاده کرده منحصر به کتاب برقی نيست و اين دوتا يک فارق اساسی است بقيه فوارق را هم که عرض کرديم، پس نتيجه بحث آيا کتاب رجالی مال محمد ابن خالد هست؟ خير اين اشتباه نديم است، محاسن محمد ابن خالد هم اشتباه نديم است، آيا مرحوم برقی پسر دو کتاب دارد الطبقات و الرجال الآن نمی­دانيم چون شيخ يک کتاب بهش نسبت داده نجاشی دو کتاب بهش نسبت داده، و مرحوم نجاشی راهی را که به مرحوم نجاشی راهی طريق نجاشی را نخوانديم به کتاب محاسن، بيار بابا، طريق نجاشی را به محمد ابن خالد ديديم،

س: به محاسن،

ج: به محاسن احمد ابن محمد ابن خالد،

س: بلی

ج: آخرش اخبرنا،

س: بلی اخبرنا بجميع کتبه الحسين ابن عبيدالله

ج: اين ابن غضائری پدر است،

س: بجميع کتب برقی

ج: برقی پسر،

س: قال حدثنا احمد ابن محمد ابوغالب زراری قال حدثنا

ج: اين­ها هنوز بغدادی اند هردو بغدادی اند، ابن غضائری، نجاشی ابن غضائری پدر و ابوغالب زراری اين­ها از بغداد است

س: قال حدثنا مؤدبی علی ابن حسين سعدآبادی

ج: بلی علی ابن حسين توثيق نشده ايشان از راه نسخه علی ابن حسين، من انشاءالله تعالی توضيح خواهم داد

س: اروميه سعدآبادی

ج: سعدآباد تقريباً اين طوری که من فکر می­کنم با تطبيق تاريخی بايد حدود اين طرف­های خيابان آذر قم، يعنی اين رودخانه­ای که می­­آمده يکی از اشعری­ها نمی­دانم سعد ابن فلان اشعری يک نهری را می­کشد يک فرعی از اين رودخانه می­کشد اين­جا اين­جا را آباد می­کند بهش می­گويند سعدآباد سعدآباد مراد اين است سعدآباد قم يکی اين در تاريخ قم هم دارد يکی از اشعری­ها به نام حالا اسم سعد بقيه­ اسمش در ذهنم نيست اين­­جا اين علی ابن حسين مال اين منطقه است منطقه سعدآباد قم و انشاءالله عرض خواهيم کرد يکی از روات کتب محاسن ايشان است و اصلاً مرحوم کلينی هم که می­گويد عدة من اصحابنا يکش همين علی ابن حسين سعدآبادی است ليکن ايشان بعنوانه توثيق ندارد و من انشاءالله عرض خواهم کرد تا آن­جای که من ديدم خيلی نگاه کردم ايشان از غير برقی هم نقل نمی­کند و ايشان يک خصلتی دارد چيزهای را گاهی از برقی نقل می­کند کس ديگر نقل نمی­کند که فقط ايشان نقل کرده و لذا احتمالاً منشأ خطا هم ايشان باشد علی ابن حسين سعدآبادی دو کتاب بهش نسبت داده طبقات و رجال احتمالاً منشأ اشتباه ايشان باشد اسم صحيح کتاب طبقات الرجال است پدر هم کتاب به نام الرجال ندارد پسر هم کتاب جداگانه­ای به نام مثل اين مناقب الرجال است مناقب مدايح است اين طبقات و لذا اگر نجاشی از اين کتاب استفاده کرده در جاهای که بحث رجالی دارد ايشان بحث فهرستش را نديدم مثلاً يادم نيست در يحيي ابن عبدالاعلی نوشته باشد اول کتاب صنفه الشيعه، می­خواهي يحيي ابن عبيدالله را بياريد يحيي ابن عبيدالله حلبی يادم نيست آنی که ايشان دارد، که در عبيدالله ابن علی حلبی است نه در يحيي ابن به اصطلاح عبيدالله حلبی، نه يحيي ابن علی حلبی، نه يحيي ابن علی را بياريد،

س: می­خواهيم ببينيم که کتاب بحث فهرستی هم دارد يا نه؟

ج: می­­خواهيم ببينيم اشاره­­ای به کتاب برقی دارد يا نه؟ برقی نسبت داده اول من صنف کتاب الشيعه ايشان ببينيم نجاشی اين را نسبت به ايشان، اگر داده از برقی گرفته من نشد مراجعه کنم يحيي ابن علی ابن عمران، ابی عمران حلبی يحيي الحلبی به هر حال، اسمش را می­برد اين­ها سه­تا برادر اند، يحيي و عبيدالله و محمد، اما به ذهن من برايش مدخل مستقل دارد،

س: در اين مدخل مستقل که اسم ايشان را نمی­برد، حالا ببينيم يحيي ابن علی را نگاه کنم،

ج: فهرست را نگاه کن در يحيي زودتر پيدا می­شود فهرست خود نجاشی مثلاً شايد به عنوان يحي الحلبی اسم برده باشد، بلی

س: خسته شده کامپيوتر

ج: يک کم بی­حال است،

س: داشتيم با

45: 20: 1

ديگر پيدا نکردند

ج: خود خدا پای در ميانی کرد درس را تعطيل، خدا پا در ميانی کرد درس را تعطيل،

س: علی

3: 21: 1

يحيي الحلبی

ج: احتمال می­دهم يحيي الحلبی در برادر عبيدالله آورده باشد و اخوته يحيي و محمد شايد هم مستقل برايش عنوان نزده باشد، می­خواهيد معجم آقای خويي را بياريد که ببينيم از که نقل کرده،

س: يحيي الحلبی، يحيي را ببين اسمش چه است

ج: نه يحيي الحلبی را بياريد چون به اين عنوان هست در روايات يحيي الحلبی

س: يحيي الحلبی آقای خويي روی عن ابيه عمران ابن علی

ج: يحيي ابن عمران آن ابيه نيست جدش است يحيي ابن علی ابن عمران،

س: و روی عنه نذر ابن سويد ذکر الکشی فی ترجمة ابی الخطاب

ج: در کتب اربعه نيست يحيي الحلبی معلوم می­شود

س: اين طبقته فی الحديث وقع بهذا العنوان فی اسناد کثير من الرواية تبلغ سبع­مأة سبعين مورداً

ج: می­­گويم به اين عنوان هست، من تعجب می­کنم بعد چه نوشتند بعد از طبقته فی الحديث، اقول تقدم

س: ايشان می­گويد يابن عمران علی است

ج: خب بياريد شايد آن­هم عبيدالله ابن عمران، من عبيدالله ابن علی در ذهنم است،

س: يحيي ابن

ج: عمران بياريد

س: يحيي ابن عمران حلبی بلی مفصل آمده،

ج: عرض کردم دارم

س: بلی يحيي ابن عمران خب حالا ترجمه­اش را از که؟

ج: از نجاشی و شيخ هردو، يحيي ابن عمران

س: بلی اين­که اشاره فرموديد اين­که می­گويد آل ابی شعبه بالکوفه بيت مذکور من اصحابنا اين­­که هيچ، اما خودش هم مدخل دارد يحيي ابن عمران ابن علی ابن ابی شعبة الحلبی شماره 1199 روی عن ابی­عبدالله و ابی الحسن عليهما السلام ثقه ثقه، صحيح الحديث له کتاب يرويه جماعة قرئت علی ابی العباس

ج: معلوم می­­شود کتاب بعينه موجود بوده قرئت می­گويد کتاب بعينه موجود است ابی العباس مرادش ابن نوح است،

س: احمد ابن علی اخبرکم

ج: ببينيد من عرض کردم وقتی قرائت باشد می­گويد حدثکم، وقتی بگويد حدثنا ابن نوح می­­گويد حدثنا اين نکته را من چندبار عرض کردم اگر مثلاً می­گفت مثلاً له کتاب اخبرنا ابن نوح قال اخبرنا فلان مثلاً حسن ابن حمزه قال اما اگر گفت قرئت علی ابن نوح اين طوری­ می­گويند قال حدثکم فلان به جای حدثنا حدثکم قرائت که بود تعبير را عوض می­­کرد يعنی تعبير را می­گفت من خواندم بر ابن نوح گفتم حدثکم آقای ابن نوح اين به شما تحديث کرد آن وقت اين­جا هم اخبرکم به جای اخبرنا اخبرکم،

س: بلی قرائت استاد يا شاگرد؟

ج: قرائت شاگرد است اين،

س: شاگرد است اين بلی،

س: اخبرکم عن حسن ابن ابن حمزه

ج: ببين آن­­جا می­گفت حدثنا اين­­جا گفت اخبرکم، همان مرعشيه ديگر رسيد به قم اين راه وصول به قم است، بعدش يکی از قمی­­هاست ديگر

س: عن علی ابن ابراهيم

ج: بلی می­رسد به قم عن علی ابن ابراهيم

س: عن ابيه قال حدثنا ابی قال حدثنا ابن ابی عمير عن يحيي ابن عمران بکتابه و هذا الکتاب يرويه عدة کثيرة من اصحابنا

ج: شيخ چه دارد؟ ندارد اول من صنف، چون اول، معلوم می­شود از رجال برقی نگرفته، و الا می­گفت اول من صنف، برقی اين را به عنوان اول من صنف،

س: فهرست شماره 790 له کتاب اخبرنا به جماعة عن محمد ابن علی ابن الحسين

ج: جماعة مشايخ ايشان يعنی مفيد و ابن غضائری و ابن عبدون از صدوق پسر محمد ابن علی ابن الحسين صدوق پسر،

س: بلی عن ابيه عن سعد ابن عبدالله و الحميری

ج: اين­ها اين جور وقتی می­گويد عن ابيه عادتاً فهرست خود صدوق پسر است اما بعضی­ها دارد عن صدوق عن ابن الوليد احتمالاً فهرست ابن الوليد اما اين احتمالاً فهرست خود پسر است يعنی خود صدوق پسر است بفرماييد

س: بلی اخبرنا ابن ابی، بلی اخبرنا ابن ابی، بلی عن محمد ابن علی ابن الحسين عن ابيه عن سعد ابن عبدالله و الحميری عن احمد ابن محمد و اخبر ابن ابی جيد القمی

ج: احمد ابن محمد ابن عيسی اين­جا سند را عوض می­کند از اول سند ابن ابی جيد شاگر ابن الوليد است اين بعدش ابن الوليد است، و اخبرنا ابن ابی جيد عن محمد ابن حسن ابن وليد اين شاهد است بر اين­که حديث اول هم از فهرست ابن الوليد نبود مثل اين نيست اين يکی از فهرستی، پس در حقيقت مرحوم شيخ از دو فهرست نقل می­­کند، يکی فهرست صدوق پسر يکی فهرست ابن الوليد،

س: محمد ابن الحسن ابن الوليد عن محمد ابن الحسن الصفار عن احمد ابن

ج: احمد ابن منتهی می­­شود به احمد اشعری

س: عن ابی عبدالله محمد ابن خالد البرقی و الحسين ابن سعيد جميعاً عن نذر ابن سويد عن يحيي الحلبی

ج: يحيي الحلبی، البته اين­­جا چون محمد ابن خالد برقی کم تساهل دارد احتمال دارد غلط، يکی ديگر که پهلويش بود؟ حسين ابن سعيد

س: بلی و الحسين ابن سعيد،

ج: حسين ابن سعيد بهتر است از اين جهت، خيلی بهتر است اين­هم راجع به اين مطلب اين­ها ننوشتند اول من صنف اما در کتاب برقی آمده و هو اول کتاب صنفه الشيعه، اول کتاب مال برادرش است عبيدالله است نه مال يحيي، ايشان اگر برادرش باشد اگر پسر برادرش باشد مال آن است اشتباه کرده ايشان به يحيي نسبت داده

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين